

دوزبانگی

بهناز کمالی. تهران: انتشارات مدرسه، ۱۳۸۴. چاپ نخست، ۱۱۲ صفحه.

۱. بررسی شکلی

کتاب دارای بیان هدف، مقدمه کلی، مقدمه برای هر فصل، فهرست مطالب، نمودار و فهرست منابع است. طرح جلد، حروف‌نگاری، صفحه‌آرایی، صحافی و قطع کتاب مناسب است. همچنین از نظر کیفیت چاپ، کتاب شرایط خوبی دارد. به طور کلی نمونه‌خوانی اثر خوب انجام شده است. در مجموع رعایت قواعد عمومی و تخصصی ویرایش و نگارش در این اثر رعایت شده است. در برخی موارد نیز اشکالات ویرایشی دیده می‌شود: یکی از مشکلات عدم درج برابر نهاد اسامی افراد است. در حالی که باید در پانویس و یا در پراوتزی در مقابل آن بیاید. این نکته فقط یکبار در صفحه ۲۰ رعایت شده است.

این کتاب بیشتر برای مربیان و معلمان کودکان و دانش‌آموزان دوزبانه نگاشته شده است و هدف تهیه و تدوین متن دانشگاهی نبوده است. بخش‌هایی که در این کتاب ارائه نشده‌اند عبارتند از: پیش‌گفتار، نتیجه‌گیری، تمرین و آزمون، جدول، تصویر و نقشه. البته به صورت محدود از نمودار (۱ مورد) استفاده شده است و در فصل آخر به طور تلویحی جمع‌بندی نهایی صورت گرفته است. در مجموع به نظر می‌رسد لحاظ این موارد می‌توانست تا حدود زیادی به غنای کتاب کمک کند.

۲. بررسی محتوایی

این کتاب از چهار فصل تشکیل شده است که فصل اول آن به کلیات و مفاهیم مطرح در زمینه مباحث دوزبانگی، فصل دوم به موضوع دوزبانگی و پیامدهای آن، فصل سوم به مبحث آموزش با دو زبان و در نهایت فصل آخر به موضوعات مختلف درباره آموزش غیر فارسی‌زبانان در ایران پرداخته است. چینش فصول از سیر منطقی برخوردار است و همه معطوف به مبحث دوزبانگی

است و تلاش دارد مخاطبان را به ابعاد مختلف موضوع افراد دوزبانه و به‌ویژه فراگیران دوزبانه در نظام آموزشی آگاه کند. در مجموع با توجه به سیر مطالب و محتوای ارائه‌شده، این انطباق کمابیش خوب ارزیابی می‌شود. به نظر می‌رسد حوزه و تنوع بحث‌ها می‌توانست گسترده‌تر و متنوع‌تر باشد، به‌ویژه در فصل چهارم که پیامدها و نتیجه‌گیری مطرح می‌شود. در متن، مواردی مشاهده می‌شود که مطالب به هم مرتبط ذیل یک عنوان قرار نگرفته‌اند و یا مواردی که یک مبحث در بخش‌های مختلف مطرح شده است. در مواردی ذکر یک موضوعی که چندان با مبحث در جریان مرتبط نیست، باعث عدم پیوستگی مطالب شده است. در ادامه به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

- ص ۴۷: تحقیق پیل و ویلسون (۱۹۸۶) ارتباطی با دوزبانگی ندارد. بنابراین ذکر نتایج پژوهش در بند آخر صفحه ۴۷، پیوستگی معنایی متن را به هم می‌ریزد.
- مطالبی که ذیل مزیت آموزش با دو زبان از فیشمن، هادسن و کامینز نقل شده، ارتباط نزدیکی با مطالب ذیل عنوان پیامدهای شناختی دوزبانگی دارد و می‌توان آنها را به طور خلاصه در آن محل نیز آورد.
- ص ۷۴: مطالب ذیل عنوان «نگه‌دارنده» باید پیش از بند ج در این صفحه بیاید، زیرا ذیل آن بند به برنامه‌های نگه‌دارنده اشاره شده است و تفاوت‌های دو برنامه آمده است.
- در مقدمه کتاب «دوزبانگی» نوشته بهناز کمالی بر این نکته تأکید شده است که آموزش زبان فارسی به عنوان ابزار رسمی انتقال دانش و اطلاعات برای دانش‌آموزانی که زبان فارسی، زبان نخست آنها نیست، امری ضروری است.
- در صفحه ۱۲ از «زبان کردی کرمانشاهی» و «زبان کردی سنندجی» و تشابه بیشتر کردی کرمانشاهی به فارسی سخن به میان آمده است که علاوه بر پذیرفتنی نبودن اطلاق زبان به کردی کرمانشاهی و کردی سنندجی، استدلال انتساب علت تشابه به تغییر یک زبان به زبان دیگر به علت هم‌زیستی دو یا چند زبان خویشاوند نیز امری نادرست است. همچنین در تفاوت اصطلاحات زبان، گویش و لهجه تصریح نشده است و مفهوم لهجه را به گونه فردی^۱ تقلیل داده‌اند. در همین صفحه، پیوستار گویش تهرانی و گویش قزوینی زبان فارسی به صورت افقی و هم‌راستا با مسیر تهران - قزوین دیده شده است و به منبع مشخصی نیز ارجاع داده نشده است.

در بند ۳-۱ صفحه ۱۲، گذشت زمان را موجب ناهمگنی زبانی و دلیل انتخاب یک یا چند زبان به عنوان زبان ملی یا رسمی برشمرده می‌شود که به نظر نادرست است. متأسفانه هنگام خواندن متن با تفاوت سبک در نگارش مواجه هستیم. در برخی از موارد نیز به نظر می‌رسد که جمله‌های مورد استفاده به لحاظ ترجمه‌ای بودن آنها از روانی و صراحت لازم برخوردار نیست و موجب ابهام خواننده در درک معنا می‌شود. در برخی موارد نیز به نظر می‌رسد که اشکال مفهومی وجود دارد؛ برای مثال تلقی کردن زبان معیار به عنوان زبان دوم یا خارجی برای دیگر گونه‌های آن زبان (بند اول ص ۱۵). در بسیاری از بخش‌های کتاب بین مطالب نقل شده، انسجام و پیوند صحیح به چشم نمی‌خورد. برای نمونه به جمله‌های زیر نگاه کنید:

«از قرن نوزدهم مفهوم «یک کشور»، «یک زبان» رونق گرفت و پس از آن کشورهای جهان بر یک‌زبانگی تأکید کردند».

نقد: علاوه بر مشخص نبودن منبع، درج این جمله در بخش مربوط به دوزبانگی اجتماعی، پیوستگی متن را از بین برده است.

به طور کلی کتاب دوزبانگی به زبانی بسیار ساده نوشته شده است و به همین دلیل در برخی از بخش‌های کتاب، روایت داستان گونه‌ای از مباحث مرتبط با دوزبانگی را می‌بینیم و دقت مورد نیاز برای نگارش متنی راهنما و مرجع در این کتاب دیده نمی‌شود. برای نمونه در صفحه ۱۴ آمده است:

«در کشورهای چندزبانه، ممکن است که بیش از یک زبان به عنوان «زبان رسمی» انتخاب شود؛ مثلاً در کشور دوزبانه کانادا زبان‌های انگلیسی و فرانسه، هر دو «زبان رسمی» کشور هستند».

نقد: کانادا کشوری چندزبانه و چندملیتی تلقی می‌شود که دو زبان رسمی دارد. نمونه‌های دیگر از بی‌دقتی در انتخاب واژه عبارتند از:

- ص ۱۵: «هر قوم در منطقه‌ای خاص زندگی می‌کنند و به زبان خاص خود صحبت می‌کنند». پیشنهاد: هر قوم عموماً در منطقه‌ای... .
- ص ۱۵: «گاهی اوقات زبان‌ها همپوشی دارند... و زبان‌های «گیلکی» و «ترکی» به موازات یکدیگر در منطقه به کار می‌روند». نقد: همپوشی اصطلاحی تخصصی در زبان‌شناسی است و در اینجا نباید به کار رود. همچنین انتساب کاربرد زبان‌ها به موازات همدیگر، چندان در زبان‌شناسی فنی نیست.

- صص ۱۲ و ۱۶: اگر سختگیرانه نگاه کنیم، تکرار عبارت کاربرد زبان تالشی در منطقه تالش و هشت‌پر، چندان خوشایند نیست.
- ص ۶۶: در توصیف برنامه دوزبانگی کاهنده یا «دوزبانگی مخرب» آمده است که «... دانش‌آموزان در نهایت یک‌زبانه می‌شوند و فقط به زبان رسمی مسلط خواهند شد» که چنین تفسیری نادرست است، زیرا در صورتی که فراگیری زبان اول اتفاق افتاده باشد، از بین نخواهد رفت.
- ص ۷۱: هدف از برنامه «روند کلی همراه با ضمیمه کردن کلاس‌های زبان خارجی یا زبان دوم»، آموزش زبان خارجی یا زبان دوم به دانش‌آموزان یک‌زبانه ذکر شده است که فقط زبان رسمی کشور را می‌دانند که به نظر نادرست است.
- «خوب متوجه‌نشدن» یا «خوب صحبت‌نکردن کودک لرستانی به زبان فارسی» اگر نادرست نباشد، حداقل چندان به‌روز نیست.
- تعریف دوزبانگی فردی در صفحه ۲۰ درست نیست.
- در فصل پنجم، برنامه‌هایی که در حوزه آموزش زبان دوم و یا آموزش فارسی به عنوان زبان دوم در برنامه درسی ملی وجود دارد، تصریح نشده است.
بندهای متعددی در متن، ارجاع درون‌متنی مناسبی ندارد:

ردیف	اشکال	شماره صفحه
۱	در برخی موارد در ارجاع‌های درون‌متنی، تقدم و تأخر صفحه و سال تولید اثر اشکال دارد.	بند آخر ص ۳۷ دو مورد در بند دوم ص ۴۳ دو مورد در بند دوم و سوم ص ۵۴
۲	مطلبی از فردی با ذکر نام نقل شده است و سپس در انتها باز همان نام تکرار شده است.	بند اول ص ۲۸ بند اول ص ۵۱ بند دوم ص ۵۲
۳	منبع جمله نامشخص است: «مبدأ زبان فارسی در منطقه فارس است و بیش از هزار سال قدمت دارد.»	ص ۱۶
۴	زبان فارسی و عربی و ترکی بدون مقدمه به‌صورت الف، ب و ج	ص ۱۶

ردیف	اشکال	شماره صفحه
	بلافاصل معرفی می‌شود. در بخشی با ذکر منبع به خانواده زبانی آنها پرداخته می‌شود و در بخش دیگر بدون ذکر منبع از مناطقی که این زبان‌ها به آن صحبت می‌شود، نام برده می‌شود.	
۵	اکثر مردم تصور می‌کنند که در شرایط عادی، جامعه باید یک‌زبانه باشد ... (نقد: بر مبنای کدام شواهد و یا استدلال، نویسنده محترم چنین ادعایی را مطرح کرده‌اند).	ص ۱۷
۶	فهرستی از واژه‌های فارسی قرض‌گیری شده/ قرض گرفته‌شده از زبان‌های دیگر بدون ذکر منبع ارائه شده است.	ص ۲۹
۷	برای طبقه‌بندی شیوه‌های مختلف دوزبانه شدن کودکان از رومین نقل کرده است، ولی سال نشر و شماره صفحات (ارجاعات درون‌متنی) رومین مشخص نشده است.	ص ۲۳
۹	در بخش سیاست‌های زبانی - آموزشی برخی از کشورها، ارجاع درون‌متنی درست نیامده است.	صص ۱۰۶-۱۱۱
۱۰	در صفحات ۳۷ تا ۴۱، تعریف انواع مختلف دوزبانگی با توجه به اینکه از فیشمن و مدرسی انتخاب شده‌اند، تا حدودی قابل استناد است.	صص ۳۷ - ۴۱
۱۱	بیکر (۱۹۹۱)، مدرسی (۱۳۷۷) و گلوودی (۱۹۷۸) در منابع پایانی نیامده‌اند.	
۱۲	اولین واژه صفحه ۳۸، درج حرف a بعد از سال تولید اثر در بند سوم صفحه ۵۱ و بند دوم صفحه ۸۸ و تکرار همین مورد در بخش منابع انگلیسی در صفحه ۱۱۲، در صورتی که درج این حرف در شرایطی معنادار بود که موردی برای b آن نیز ذکر می‌شد.	۳۸ ۵۱ ۸۸ ۱۱۲
۱۳	گاهی نیز در ارجاعات داخل متن به منابعی اشاره شده است که مشخصات کامل آن منبع در فهرست منابع و یا در جایی نیامده است، مانند: گلووی و گروسجین در بند دوم صفحه ۴۴، پیل و ویلسون در بند دوم صفحه ۴۷، آناستازیا و لیورمور در بند اول صفحه ۴۸، برونر در بند آخر صفحه ۵۱، اسکاتتاب و تاکوما در بند اول صفحه ۵۶، کالینز و مانجری در بند اول صفحه ۶۴، سینگلتنون در بند دوم صفحه ۸۷، برنشتاین و تایگرمن در بند اول، صفحه ۵۶	۴۴ ۴۷ ۴۸ ۵۱ ۵۶ ۶۴

ردیف	اشکال	شماره صفحه
		۸۷

در مواردی، پانوشتها یکدست نیست (نگاه کنید به صفحه ۲۱ نام «وان اوربیک» و صفحه ۲۳ نام «رومین»). برخی دیگر از اشکال‌های ویرایشی در جدول بعد ارائه شده است:

ردیف	شماره صفحه	صورت ثبت‌شده	صورت پیشنهادی
۱		زبان (الف) و (ب)	زبان «الف» و «ب»
۲		اعداد در پانوشت انگلیسی به فارسی نوشته شده است.	اعداد در پانوشت به انگلیسی نوشته شود.
۳	۱۴	تحصیل	تحصیل کرده
۴	۱۵	فر هنگها	فرهنگها
۵	۱۴	(ریچاردز، پلات و پلات، ۱۹۹۲: ۱-۲۴۰)	(ریچاردز، پلات و پلات، ۱۹۹۲: ۲۴۰-۲۴۱)
۶	۱۸	؛ و	و
۷	۱۹	(۷-۱) و (۶-۱)	؟ (منبع، سال منبع: ...)
۸		Balance bilingual	Balanced bilingual
۹		ایسنگ	آیزنک

در این اثر اصطلاحات تخصصی مختلفی معادل‌سازی شده‌اند. انتخاب برخی از برابرنها و اصطلاحها در کتاب خالی از اشکال نیست: عنوان «آموختن زبان دوم» در صفحه ۳۶ نشان‌دهنده انتخاب غیرتخصصی اصطلاح فراگیری زبان دوم است. همچنین به کار بردن اصطلاحاتی نظیر «کندذهن» و «کم‌هوش» برای اطلاق به زبان‌آموزانی که زبان آموزش غیر از زبان مادری آنهاست چندان علمی به نظر نمی‌رسد.

ردیف	واژه یا اصطلاح انگلیسی	برابرنهاد به کاررفته	برابرنهاد پیشنهادی
۱	Lateralization	جهت‌گیری زبانی	کناری شدن / تخصصی شدن مغز برابرنهادهای رایج‌تری هستند.
۲	Immersion	غرق‌سازی	غرقه‌سازی
۳	Mainstream bilingual	روند کلی دوزبانه	چندان قابل درک نیست
۴	Maintenance	نگهدارنده	چندان قابل درک نیست

فرازبان‌شناختی	فرازبانی	Metalinguistic	۵
ماتریس‌های پیش‌رونده ریون	ماتریس مدرج ریون	Raven's Progressive Matrics	۶
آموزش عمومی	روند کلی	Mainstream	۷

با توجه به انتشار این اثر در سال ۱۳۸۴، آخرین منابع فارسی ارجاع‌شده مربوط به پنج سال قبل یعنی سال ۱۳۷۹ است و منابع لاتین نیز با توجه به تاریخ تقریبی انتشار این اثر در سال ۲۰۰۵، آخرین منبع لاتین ارجاع‌شده مربوط به سال ۲۰۰۲ و آن هم یک مورد و بقیه مربوط به حدود شش سال قبل یعنی سال ۱۹۹۹ و قبل‌تر از آن است. این موضوع در فصل چهارم که درباره سیاست‌های آموزش زبانی صحبت می‌کند واضح‌تر است، به طوری که منابع ارجاعی فارسی مربوط به دهه ۷۰ و قبل از آن است و منابع ارجاعی لاتین مربوط به اوایل دهه ۹۰ و قبل از آن است. طبیعی است که استفاده از منابع مختلف به‌ویژه مقاله‌های به‌روز و کتاب‌ها و پژوهش‌های به‌روز می‌توانست به غنای مباحث و تنوع آن بیفزاید. به نظر می‌رسد در فصل اول، بخش کلیات و مفاهیم، درباره برخی تعاریف به‌ویژه در صفحات اولیه این موضوع به‌دقت رعایت نشده است.

۳. ارزشیابی کلی و پیشنهادها

در مجموع این کتاب به زبانی ساده، اما نه ضرورتاً علمی، مباحثی از دوزبانگی را مطرح می‌کند. طرح موضوعات و مطالب به‌روزتر می‌توانست به غنای بیشتر کتاب بیفزاید. در برخی موارد، مانند پاراگراف آخر صفحه ۲۰ مطلبی درباره افراد دوزبانه مطرح شده است: «... افرادی که خواندن و نوشتن زبان دیگری را نمی‌دانند، دوزبانه محسوب نمی‌شوند»، این گفته چندان علمی نیست و لازم است در این‌گونه موارد دلایل کافی برای اثبات و یا تأیید چنین اظهاراتی مطرح شود.

کتاب حاضر از این منظر که موضوع توجه به افراد دوزبانه و تنوع و تفکیک آنها از جهت سن، جنس، منطقه جغرافیایی را به سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان آموزشی گوشزد می‌کند، ارزشمند است.